

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۲۲ اگست ۲۰۱۶

## قصائد "شهاب ترشیزی هروی"

با ختم قصیده ۹۵، که آخرین قصیده دیوان "عبدالله شهاب ترشیزی هروی" است، می سزد، که اینک در باره پایه و قدرت و مرتبه شعری شاعر نامور قرن هژدهم وطن عزیز ما، که ملک الشعرا دربار شاه محمود "ابدالی" یا "سدوزائی" بود، اندک سخن گفته شود.

من شخصاً نام این شاعر زبده و زبزدست وطن را شنیده، ولی کدام شعر او را نه دیده و نه شنیده بودم. تا این که فرهنگی کوشا و کنجکاو و مهمتم دیوان، آقای "همایون باختریانی" مجموعه مفخم شعری او را جهت نشر در اختیار پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" قرار داد. پورتال در حالی که حسن نظر همکار ارجمند خود جناب "باختریانی" را به دیده قدر نگریسته و بدین مناسبت سپاسمند ایشان است، تصمیم گرفت تا اشعار این دیوان زیر نظر و سرپرستی این قلم منتشر گردد.

لطف آقای "باختریانی" اما پیش از این، شامل حال ما بوده است؛ چنان که قبلاً مجموعه ناب "یک صد غزل سیدای کرخی هروی" را در دسترس پورتال گذاشته بود، که از تاریخ ۱۲ دسمبر ۲۰۱۵ الی ۲۳ مارچ ۲۰۱۶؛ یعنی در طول سه و نیم ماه تمام، قطعه قطعه و روزمره منتشر گشت. سرپرستی نشر اشعار "سیدای" را نیز راقم به عهده داشت. گرچه لازم بود، که در ختم این مجموعه چیزی در زمینه بنگارم، مگر متأسفانه فرصت دست نداد. امید است، که این کار را در آینده بنمایم. اما در مورد خود "شهاب"<sup>۱</sup>:

<sup>۱</sup> "عبدالله شهاب ترشیزی هروی"، که مخففاً به "شهاب ترشیزی" مشهور است و خودش در بعض اشعار خود، خود را "شهاب" خطاب کرده، از "ترشیز" - کاشمر یا کشمر - است، که امروز جزء قلمرو ایران است. "ترشیز"، که از زمانه های بسیار قدیم جزء خراسان بزرگ و از تبعات ولایت هرات بود، بعد از تأسیس "افغانستان" بر خرابه خراسان تاریخی، تا زمان شاهزمان و شاه محمود ابدالی جزء قلمرو افغانستان بوده است، تا این که در دوران فتور و خانه جنگیها از بدنه وطن ما جدا ساخته شد.

مهمتم دیوان شهاب" آقای "باختریانی" ضمن مقدمه جامع بر دیوان، از شاعر و زمانه و کیف و کان زمانش به اشباع سخن گفته است - رجوع شود به قسمت اول "دیوان عبدالله شهاب ترشیزی هروی"، در صفحه ۱۳ اپریل ۲۰۱۶ پورتال "افغانستان ازاد - آزاد افغانستان"؛ لنک ذیل:

<http://www.afgazad.com/Adaby-2016/041316-HB-Diwaane-Torshizy-1.pdf>

"شهاب" شاعری بود سخت مقتدر در شعرگوئی؛ و آگاه بر علوم عصر خود. شاعر از همین آگاهی بر علوم در شعر خود، استفاده سرشار کرده است؛ چنان که در جای لازم از آن سخن خواهد رفت. "شهاب"، که بر صلابت شعری خود درست پی برده بود، نه شعرای قدیم را سیال خود می دانست و نه هرگز شعرای همعصر و همزمان خود را؛ چنان که در قسمت "مقطعات" ضمن "حسب حال خود" چنین گوید:

آن نیستم، که بر شعرای زمان خویش      گیرم ز کین، ره فعلن فاعلات را  
بل در جریده فصحای زمان قبل      زا کفای خویشتن نشمارم، کفآت را

"اکفاء" (به وزن "اعضاء" و "اخبار" و "اشجار") جمع "کفو" است، که معنای "سیال" را دارد و "کفآت" (به وزن "قضات" و "حِکَام" و "کُفَار") جمع "کافی" ست، که شخص "کاری" و "باکفایت" را گویند.

شاعر می خواهد بگوید، که نه تنها بر شاعران و سخنگویان عصر خود به خاطر مسائل جزئی هرگز خُرده نمی گیرد، بلکه حتی سخنوران و فصحای بزرگ متقدم را نیز سیال خود نمی شمارد!!! شاعر درین عرصه چندان پیش می رود، که بعضاً بر شعرای زبردستی چون "انوری باوردی" (ابیوردی) و "ظهیر فاریابی" و حتی ملک الشعرای دربار محمود غزنوی، "عنصری بلخی" نیز می تازد، و کسی از متقدمان زیر نظرش نمی آید. اما آنان که از حال و احوال بزرگان اطلاع دارند، دانند که ادعای شاعر درین قسمت بیشتر به مبالغه شباهت دارد، تا گفتن واقعیت.

شهاب، که در زمان "تیمورشاه درانی" و اخلافش می زیست، و ملک الشعرای فرزندش، "شاه محمود"، بود، در عرصه های مختلف شعری داد سخن داده و حتی در مشکل ترین نوع آن؛ یعنی "قصیده" فاتح میدان است، قصائد بسیار دارد، که هر کدام شهکاری ست، در سخنگوئی.

قصیده را مشکل ترین نوع شعر خواندم، ازین رو، که شاعر برای این کار باید از ذخیره سرشار لغت برخوردار بوده و نیز بر ادبیات زبانهای مورد استفاده (دری و عربی)، تسلط یافته باشد، تا:  
- از یک طرف نصاب قافیه را حتی در قصائد کثیر الابیات هم تأمین کرده و مجبور به آوردن قافیه مکرر نگردد

- و از طرف دیگر قدرت ساختن لغات و ترکیبات بکر را داشته باشد و این بدون تسلط بر زبان و گرامر آن و تسلط بر موضوعات علمی امکان ندارد. پس امتیازات وی را بر می شمارم:

۱- آگاهی لازم شهاب بر تاریخ ادبیات دری و عربی

۲- تسلط شهاب بر دستور زبان دری و عربی

۳- تسلط شاعر بر علوم متداول زمانش و بالخاصه علم نجوم یا هیئت

شهاب کتب شعر و ادب زمانه های پیشین را از نظر گذشتانده و یک منظر کلی از شاعران و روایات شعری و ادبیات عرب و عجم دارد؛ اشعارش این نکته را صریحاً بیان می دارد.

"شهاب" به معنای واقعی شاعر بود؛ چون:

"شاعر" اصلاً و از نگاه دستور عربی در معنای "باشعور" و "آگاه" و "دانسته" است، و "شعر" خود در معنای "شعور" و "دانائی" ست، که "شاعر" اسم فاعل آن است. قید "شاعراً" که در تداول امروزی با ترکیبات "آگاهانه" و به اصطلاح کابلی با "دیده به دانسته" (دیده و دانسته) افاده می گردد، در سابق فراوان استعمال می شده است. پس شرط و قدم اول "شعر گفتن و شاعر شدن و شاعر بودن"، دانش و آگاهی بود و تسلط بر سخن و دانش زمانه خود. اما امروز چنین نیست، که گویا "هرکو ورقی خواند، معانی داند"<sup>۲</sup>.

### مدحگویی شاعر:

"مدح" کلمه عربی و در معنای "ستایش کردن" است، که اسم فاعلش "مداح" است و شخص مورد مدحش "ممدوح"، که اسم مفعول مصدر "مدح" است. و آن که در مدح مبالغه کند، "مدّاح" گفته می شود، که صیغه مبالغه "مداح" و "مدح" است. شاعران مداح گذشته و متقدم، نه تنها از طریق مدیحه گوئی به مقام و جاه و آرگاه و بارگاه می رسیدند، بلکه از همین کار نان می خوردند و مداحی ممر معاش شان بود. شاعران سابق مگر ممدوح را بیشتر از استحقاقش مدح و ثناء می گفتند، و یکی از راههای ایجاد صنعت مبالغه و اغراق در شعر، همین مجبوریت شاعر بود. با تأسف، که رسم به جای آوردن احترام و تعظیم بیجای و ستایش زیاده از حد خادم از مخدوم، آدابی را به وجود می آورده، که باید قابل شرم و اشمئزاز می بود. "شهاب" از تمام توانائی شعری و احاطه بر ادب دری و عربی و علوم عصر خود، در مداحی و مدحگویی استفاده می کرد. از اشعار و بالحاصله قصائد شاعر، می توان به عمق اضافه گوییهای او پی برد. معلوم می شود، که شاعر توانگر نبوده و حتی از مضیقه اقتصادی رنج می برده است. شاعر در قصائد خود جود و سخاء و کرم و دست کلان ممدوح را ستوده و او را به "ابر بهار و بحر کرم بودن" تشبیه می نماید. اگر مدوح شعرای بزرگ قدیم، شاه و سلطان و ارکان دولت و سپهسالار و غیرهم است، ممدوحان "شهاب" حتی تا سرحد قاضی و ملا و طبیب نیز تنزل می کنند. شاعر همیشه مفلس است و قرضدار، که حتی پول اعاشه خانواده خود را پوره کرده نمی تواند و موضوع را به گوش شاه و شهزاده می رساند.... اگر در مورد طریقه کارم در انسجام کار اشعار شهاب است، کمی روشنی اندازم:

مهتم گرامی، آقای "باختریانی"، با سعی بلیغ خود دست به چاپ جدید دیوان این شاعر ماهر و پرصلابت وطن زده و خدمت فوق العاده ای را به وطنداران و به ادب و فرهنگ ما نموده است، که شایان سپاس و قدردانی ست. همان قسمی که گفته اند، هیچ کار بی عیب نیست، این دیوان هم ازین قاعده مستثنی نیست. حالا که ایشان تصمیم به نشر این دیوان از طریق پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" <sup>۲</sup>

<sup>۲</sup> با استفاده از مصراع مشهور حافظ، که گوید: "که نه هرکو ورقی خواند، معانی داند!!!!"

گرفته اند، پورتال هم کار خود را بر مبنای پرنسپهای نشراتی خود، عملی می کند. کسانی که از کار پورتال آگاهی دارند، نکو می دانند، که نشر اشعار در پورتال باید طوری باشد، که هم درخور این اشعار باشد؛ و هم طوری که شایسته پورتال و کار خود راقم است. ازین خاطر اشعار را بعد از اصلاح املائی و تصحیح عروضی و تنظیم و رجه کردن لازم منتشر می سازم. درین اشعار با بسا سکتگی عروضی در مصاریع برخوردارم، که باید تصحیح می شد. و اگر در بیتهای و مصراعیهای در تصحیح خود موفق نبوده ام، روان شاعر معذورم بدارد.

چون شاعر در اشعار خود، لغات ثقیل دری و عربی را فراوان به کار برده است، لازم دیدم که در پاورقی هر شعر به تشریح لغات بپردازم. چون حیف د انستم، که خواننده هر پارچه عظمت آن را دریابد. گرچه در آخر دیوان یک فرهنگ لغات نیز تعبیه گردیده است، اما من آن را نسبت بعض مسائل نادیده گرفته و با تشبث و اهتمام خود، به شرح لغات ثقیل می پردازم. ولی شیوه تشریح بسا لغات را به شیوه تحلیلی و از طریق دستور زبان دری و عربی انجام می دهم، تا ضمناً شرحی باشد، که در هیچ فرهنگ و کتاب لغت سراغ گردیده نمی تواند. در هر صورت همین است شیوه کار من، قضات با خواننده شعر فهم و لغتدان است.

باید بگویم که:

اگر خود دیوان شاعر در دسترس می بود، و اتکایم تنها به متن ورد کمپیوتری نمی بود، یقیناً کارم آسانتر و شاید هم بهتر می شد. چون با داشتن یک منظر کلی از تمام کتاب و داشتن امکان تا و بالا کردن<sup>۳</sup> تمام محتوا و مندرجات آن به یک نظر، چه بسا که روش کارم عاملتر می شد و شاملتر. داشتن یک کتاب و محتوای عینی آن را نمی توان با محتوای مجازی و کمپیوتری آن مقایسه کرد. چون در دسترس داشتن خود کتاب با همه کیف و کان آن و بررسی دقیق تمام محتویات دیوان، کارم را می توانست رونقی دگر بدهد. این بود یک نظر اجمالی بر قصائد شهاب، با نشر اشعار دیگر شهاب، باز هم خواهم نوشت و نکته ها را خواهم گفتم.

---

<sup>۳</sup> "تا" مراد از "ته" است، که متضاد "بالا" ست. چون مردم ما "های ملفوظ" را درست تلفظ نمی کنند، "ته" را با "تا" اداء می کنند، که مشکلات فراوان املائی را با می آورد!!!